

کتاب دانیال - شماره هفده

پیوندهای نبوی: تمثال زرین نبوکدنصر و قانون یکشنبه

Jeff Pippenger

2023-12-12

خواهر وایت غالباً تمثال زرین بر دشت دورا را همان قانون یکشنبه می‌شناسد.

«بت سبت بت‌گونه برپا شده است، همان‌گونه که تمثال زرین در دشت دورا برپا شد. و همان‌گونه که نبوکدنصر، پادشاه بابل، فرمانی صادر کرد که هر که در برابر این تمثال سر فرود نیاورد و آن را پرستش نکند، کشته شود، همچنین اعلامی صادر خواهد شد که همه کسانی که برای نهاد یکشنبه حرمت قائل نشوند، به حبس و مرگ مجازات خواهند شد. بدین‌سان، سبت خداوند پامال می‌شود. اما خداوند اعلام کرده است: "وای بر آنان که احکام ناعادلانه صادر می‌کنند و مشقت‌هایی را که مقرر داشته‌اند می‌نویسند" [اشعیا ۱۰:۱]. [صفنیا ۱۴-۱۸؛ ۲:۱-۳، نقل شده.] Manuscript Releases جلد ۱۴، ۹۱.

در این بخش خاص، خواهر وایت به کتاب صفنیا ارجاع می‌دهد، و بدین‌سان بر پیوند نبوی باب دوم و باب سوم دانیال می‌افزاید. صفنیا مشخص می‌سازد که قوم خدا باید پیش از صدور فرمان با یکدیگر جمع شوند. او همچنین پیام شیپور را معرفی می‌کند که نمادی از پیام هشدار است و علیه شهرها (ایالت‌ها) و برج‌ها (کلیساهای) متوجه می‌باشد. او گردآمدنی را معرفی می‌کند که همان عنصر «هفت زمان» است، و هنگامی رخ می‌دهد که دعای لاویان بیست‌وشش تقدیم می‌گردد. او «امتی که مطلوب نیست» را نیز معرفی می‌کند، و در تمام این مدت بر فرارسیدن داوری اجرایی خدا تأکید می‌ورزد؛ داوری‌ای که از قانون یکشنبه آغاز می‌شود و تا آمدن ثانوی مسیح شدت می‌یابد.

آنچه بر فرمان قانون یکشنبه پیشی می‌گیرد، تشکیل صورت حیوان است. تشکیل صورت حیوان، آزمون دیداری‌ای است که در برابر آن گروه از قوم خدا قرار می‌گیرد که پیش‌تر از آزمون خوراکی گذشته‌اند. پیش از صدور فرمان، که سومین آزمون است (آزمون محک)، قوم خدا که صفنیا ایشان را «امتی نامرغوب» معرفی می‌کند، فراخوانده می‌شوند که با یکدیگر جمع شوند. نخستین نبوت حزقیال، پیام گردآوری است؛ اما این امر تنها برای کسانی تحقق می‌یابد که پراکندگی خویش را تشخیص دهند و دعای لاویان بیست‌وشش را، همان‌گونه که دانیال در فصل نهم به‌جا آورد، به‌جا آورند.

روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و به‌شتاب بسیار فرامی‌رسد؛ حتی آواز روز خداوند نیز شنیده می‌شود: مرد زورآور در آنجا به تلخی فریاد خواهد کرد. آن روز، روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز ویرانی و خرابی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و تاریکی غلیظ، روز گرنای جنگ و بانگ هشدار بر ضد شهرهای حصاردار و بر ضد برج‌های بلند. و من بر آدمیان تنگی خواهم آورد، تا چون کوران راه روند، زیرا به خداوند گناه ورزیده‌اند؛ و خون ایشان چون غبار ریخته خواهد شد، و گوشت ایشان مانند سرگین. نه نقره‌شان و نه طلایشان خواهد توانست ایشان را در روز غضب خداوند رهایی دهد؛ بلکه تمامی زمین به آتش غیرت او بلعیده خواهد شد، زیرا او نابودی سریع همه ساکنان زمین را به‌عمل خواهد آورد. خویشتن را گرد آورید، آری، گرد آیید، ای قومی که مطلوب نیستید؛ پیش از آنکه فرمان صادر شود، پیش از آنکه آن روز چون کاه بگذرد، پیش از آنکه خشم سوزان خداوند بر شما بیاید، پیش از آنکه روز غضب خداوند بر شما فرا رسد. خداوند را بطلبید، ای تمامی حلیمان زمین که احکام او را به‌جا آورده‌اید؛ عدالت را بطلبید، حلم را بطلبید؛ شاید در روز غضب خداوند مستور گردید. صفنیا ۱:۱۴-۲:۳.

در کتب مقدس، «مرد زورآور» به مردی صاحب قدرت اطلاق می شود، و نخستین اشاره به «مرد زورآور» جدعون است.

اور خداوند کا فرشتہ آیا اور اس بلوط کے درخت کے نیچے بیٹھا جو عفرہ میں تھا اور یوآس ابیعزری کا تھا؛ اور اُس کا بیٹا جدعون مدیانیوں سے چھپانے کے لیے مے کے حوض کے پاس گیہوں جھاڑ رہا تھا۔ تب خداوند کے فرشتہ نے اُس پر ظاہر ہو کر اُس سے کہا، اے زور آور بہادر، خداوند تیرے ساتھ ہے۔ اور جدعون نے اُس سے کہا، اے میرے مالک، اگر خداوند ہمارے ساتھ ہے تو پھر یہ سب ہم پر کیوں آ پڑا ہے؟ اور اُس کے وہ سب معجزے کہاں ہیں جن کا ذکر ہمارے باپ دادا ہم سے کرتے تھے اور کہتے تھے، کیا خداوند ہمیں مصر سے نکال نہیں لایا؟ لیکن اب خداوند نے ہمیں ترک کر دیا ہے اور مدیانیوں کے ہاتھ میں کر دیا ہے۔ اور خداوند نے اُس کی طرف نظر کر کے کہا، تو اپنی اسی قوت میں جا، اور تو اسرائیل کو مدیانیوں کے ہاتھ سے چھڑائے گا؛ کیا میں نے تجھے نہیں بھیجا؟ اور اُس نے اُس سے کہا، اے میرے مالک، میں اسرائیل کو کس چیز کے وسیلہ سے بچاؤں؟ دیکھ، میرا خاندان منسی میں غریب ہے، اور میں اپنے باپ کے گھرانے میں سب سے چھوٹا ہوں۔ اور خداوند نے اُس سے کہا، یقیناً میں تیرے ساتھ رہوں گا، اور تو مدیانیوں کو گویا ایک ہی آدمی کی مانند مارے گا۔ قضاۃ 11:6-16۔

در صنفیا، مرد زورآور، کہ همان جدعون نیز هست، باید به تلخی فریاد برآورد. واژه «فریاد» نمادی از ندای نیمه شب در ایام آخر است، و واژه «تلخ» بیانگر خشم عادلانه است. جدعون، یا «مرد زورآور» صنفیا، نمادی از پیام ایلیا است کہ مسئولیت دارد گناہان قوم خدا، و البتہ گناہان پدران ایشان را، به آنان بنمایاند.

بلند آواز دے، دریغ نہ کر، اپنی آواز نرسنگے کی مانند بلند کر، اور میری قوم پر اُن کی سرکشی ظاہر کر، اور یعقوب کے گھرانے پر اُن کے گناہ۔ یسعیاہ 58:1۔

تمام انبیا در ایام آخر با یکدیگر هم سو هستند؛ از این رو، پیام کرنا در اشعیا همان «فریاد» مرد زورآور صنفیا نیز هست، کہ جدعون است، و همگی ایشان رسول ایلیا و کار او را در ایام آخر معرفی می کنند. در اشعیا، آیات زیر گناہان ایشان را به عنوان گستاخی و خودمأمنی معین می سازند، زیرا بر این باورند کہ در واقع خداوند را عبادت کرده و خدمت می کنند.

با این همه، هر روز مرا می جویند و دانستن طریق های مرا مایه خشنودی خود می شمارند، همچون قومی کہ عدالت را به جا آورده و فریضه خدای خویش را ترک نکرده باشد؛ از من احکام عدالت را می طلبند و از تقرب جستن به خدا لذت می برند. اشعیا 58:2

فریاد تلخ مرد زورآور، پیام ندای نیمه شب است؛ پیامی کہ دربرگیرنده این مکاشفہ است کہ ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ گناہی از روی جسارت و تعدی بر ضد خداوند بود کہ باید از آن توبہ و به آن اعتراف شود. اساس و بنیان پیام ندای نیمه شب، شکل گیری صورت حیوان است، و داوری متعاقبی کہ به وسیله اسلام نخست بر ایالات متحده آمریکا و سپس بر جهان وارد می گردد.

جب مکاشفہ گیارہ کے ساڑھے تین دنوں کے بیابان کے اختتام پر احبار چھبیس کی دعا پوری ہو جائے گی، تو قیمتی اور ذلیل الگ کر دیے جائیں گے۔ دانا اور نادان یا تو سنہرا تیل رکھتے ہوں گے یا نہیں رکھتے ہوں گے، اور اُس وقت وہ جدعون کے "ایک آدمی" کی مانند ہوں گے۔ صنفیاہ کے مطابق، اتوار کے قانون کے فرمان سے پہلے، جدعون، جو ایلیاہ ہے، جو حزقی ایل ہے، جو زورآور مرد ہے، آدھی رات کی للکار کا پیغام پیش کرے گا، اُس تلخی کے ساتھ مل کر جو خدا کے لوگوں کو یہ دکھانے میں ہے کہ انہوں نے 18 جولائی، 2020 کی پیشین گوئی میں شرکت کر کے گناہ کیا، اور اُس پیشین گوئی کے مکمل طور پر ناکام ہو جانے کے بعد بھی اپنے اُس دعوے کو بے جواز طور پر درست ثابت کرنے کی کوشش کی۔

صفنيا از گردآمدن قوم خدا در ايام آخر سخن می‌گويد؛ گردآمدنی که پيش از صدور فرمان قانون يکشنبه رخ می‌دهد. اين گردآمدن همچنين در نخستين نبوت حزقيال در فصل سي‌وهفتم به تصوير کشيده شده است.

پس همان‌گونه که مأمور شده بودم نبوت کردم؛ و چون نبوت می‌کردم، ناگاه صدایی برخاست، و اينک لرزشی پديد آمد، و استخوان‌ها به يکديگر پيوستند، هر استخوان به استخوان خويش. و چون نگريستم، اينک پی‌ها و گوشت بر آنها برآمد، و پوست از بالا آنها را پوشانيد؛ اما در ايشان نفسی نبود. حزقيال ۳۷:۷، ۸.

حزقی‌ایل بر آن استخوان‌های خشک که در کوچه آن شهر مذکور در باب يازدهم مکاشفه، جایی که خداوند ما نیز در آنجا مصلوب شد، مرده افتاده بودند، نبوت کرد. نخست، آنان گرد آورده می‌شوند.

اور اُن کی لاشیں اُس بڑے شہر کی سڑک پر پڑی رہیں گی، جو روحانی معنوں میں سدوم اور مصر کہلاتا ہے، جہاں ہمارے خداوند کو بھی مصلوب کیا گیا تھا۔ اور لوگوں اور قبیلوں اور زبانوں اور قوموں میں بے بہتیرے اُن کی لاشوں کو ساڑھے تین دن تک دیکھتے رہیں گے، اور اُن کی لاشوں کو قبروں میں رکھنے نہ دیں گے۔ اور زمین کے رینے والے اُن پر خوشی کریں گے اور شادمانی منائیں گے، اور ایک دوسرے کو تحفے بھیجیں گے، کیونکہ یہ دونوں نبی اُن کے لیے جو زمین پر ریتے تھے عذاب کا باعث ہوئے تھے۔ مکاشفہ 11:8-10.

آنان گرد می‌آیند، آنگاه که سه روز و نیم به پایان خود نزدیک می‌شود. این سه روز و نیم، نمایانگر زمان درنگ متی باب بیست‌وپنج است، اما همچنین پراکندگی «هفت زمان» لایوان بیست‌وشش نیز هست. آنان که گرد آورده شده‌اند، پیش‌تر پراکنده شده بودند، و صفنيا ايشان را «امتی نامطلوب» می‌خواند. آن امت نامطلوب همان کسانی‌اند که در کوچه‌ها مرده افتاده بودند، در حالی که جهان بر اجساد ايشان شادمانی می‌کرد؛ اما سپس با يکديگر جمع می‌شوند و آنگاه به آن امتی بدل می‌گردند که آماج يورش قدرت اژدهایی ايام آخر است؛ همانانی که فاحشه صور را به‌عنوان سر خود برمی‌افرازند.

سرود يا مزمور آساف. ای خدا، خاموش مباش؛ سکوت مکن و آرام مگیر، ای خدا. زیرا اينک دشمنانت غوغا برپا کرده‌اند، و آنان که از تو نفرت دارند، سر برافراشته‌اند. بر ضد قوم تو به مکر مشورت کرده‌اند، و عليه نهان‌داشتگان تو راي‌زنی نموده‌اند. گفته‌اند: «بیاييد آنان را از اينکه قومی باشند، منقطع سازيم، تا نام اسرائيل ديگر در ياد نباشد.» زیرا ايشان با يکدلگی با هم مشورت کرده‌اند؛ آنان بر ضد تو هم‌پيمان شده‌اند. مزمور 83:1-5

مقصود آنان این است که اسرائيل روحانی ايام آخر را گرفته، به کوره آتشين نبوکدنصر بيفکنند. هنگامی که استخوان‌های مرده نخستين بار «آوای» اشعيا را می‌شنوند که پیام ناله نیمه‌شب را ندا می‌دهد، هنوز در بیابان آن سه روز و نیم‌اند. آنگاه بايد برگزینند که تسلی‌دهنده‌ای را که مسيح وعده داد بفرستد و ايشان را بر گناهشان در ۱۸ ژوئيه ۲۰۲۰ ملزم می‌سازد، بپذیرند يا رد کنند.

تسلّوا، تسلّوا شعبي، يقول إلهكم. كلّموا أورشليم بكلام التعزية، ونادوا لها بأن جهادها قد كمل، وأن إثمها قد غفر؛ لأنها قد نالت من يد الرب ضعفين عن كل خطاياها. صوت صارخ في البرية: أعدوا طريق الرب، قوموا في القفر سبيلاً للإلهنا. كل وادٍ يرتفع، وكل جبل وأكمة ينخفضان، ويصير المعوج مستقيماً، والعراقيب سهلاً. فيعلن مجد الرب، ويراه كل بشر معاً، لأن فم الرب قد تكلم. إشعيا 40:1-5.

هغه برخه چې په بهابان کې د نارې وهونکي د کار پېژندنه کوي، ډېر مفصل معلومات لري. د هغه پيغام به د مسيح د خوی د يوې مکاشفې پر بنسټ وي، لکه څن‌گه چې د دې حقيقت له مخې څرگندېږي چې «جلال»، چې د مسيح خوی دی، به نن‌کاره شي. د عیسی مسيح مکاشفه چې د

ازمای نبوت د مودې له پای ته رسېدو لږ مخکې خلاصېږي، د مسیح د خوی د پرانیستل کېدو معنا لري، لکه څنګه چې د هغه د خوی په هغه عنصر کې څرګندېږي چې د الفا او اومیګا په توګه تمثیل شوی دی. همدارنګه به دا هم ښکاره شي چې د هغه خوی «حق» دی.

جزئیات دیگری این است که هنگامی که آن صدا آغاز به ندا کردن می‌کند، او هنوز در بیابان سه روز و نیم است، زیرا در بیابان ندا می‌دهد. از نظر نبوی، هنگامی که کار او آغاز می‌شود، آن دو شاهد هنوز در کوچه‌ای که از میان دره حزقیال می‌گذرد مرده‌اند. حقیقت مشخص دیگری این است که هنگامی که آن صدا کار خود را آغاز می‌کند، تمامی جهان به این پیام دسترسی خواهند داشت. ملاحظه دیگری این است که این پیام در دوره ایام آخر داده می‌شود، هنگامی که مسیح گناهان آن صد و چهل و چهار هزار نفر را محو می‌سازد، زیرا عصیان ایشان آمرزیده شده است. حقیقت اندوهبار دیگری که همچنین «حکم بر حکم» آشکار می‌شود، این است که تنها کسانی که شرایط انجیل را برآورده می‌سازند، آمرزشی را که در آن تاریخ به انجام می‌رسد دریافت خواهند کرد.

صرف وېی لوګ جو احبار چهییس کی دعا سے واپسته تقاضوں کا جواب دیتے ہیں، اُن کے اپنے گناہ اور اُن کے باپ دادا کے گناہ مٹا دیے جائیں گے، کیونکہ وہ "اُس کے سب گناہوں کا دگنا" پا چکے ہوں گے۔ خداوند کا وہ "ہاتھ" جو اُن کے گناہوں اور اُن کے باپ دادا کے گناہوں کے ساتھ وابستہ ہے، پہلی مایوسی کی علامت ہے، جہاں خداوند نے ایک ایسی غلطی پر اپنا ہاتھ رکھے رکھا جس نے پہلی مایوسی پیدا کی۔ ملیری تاریخ میں اُس کے ہاتھ نے خدا کے لوگوں کو ایک پوشیدہ سچائی دیکھنے سے روکے رکھا۔ اُس تاریخ میں اُس کا ہاتھ اُس کی الہی عنایت کی نمائندگی کرتا تھا۔ آخری ایام میں اُس کا ہاتھ خدا کے لوگوں کی طرف سے ایک منکشف شدہ سچائی کے رد کو ظاہر کرتا ہے، اور پھر اُس کا ہاتھ اُس کے الہی انصاف کی نمائندگی کرتا ہے۔

با صدای نخستین نبوت حزقیال، مردگان به هم پیوسته و شکل می‌گیرند، اما هنوز به صورت لشکری عظیم بر پا نایستاده‌اند. نبوت دوم حزقیال در فصل سی و هفتم این را به انجام می‌رساند، به واسطه آوردن نفسی که از چهار باد می‌آید.

پس او به من گفت: بر باد نبوت کن، نبوت کن، ای پسر انسان، و به باد بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید؛ ای نفس، از چهار باد بیا و بر این کشتگان بوز، تا زنده شوند. پس چنان که او مرا فرمان داده بود نبوت کردم، و نفس در ایشان داخل شد، و زنده شدند، و بر پاهای خود ایستادند، لشکری بسیار عظیم. سپس به من گفت: ای پسر انسان، این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل هستند؛ اینک ایشان می‌گویند: استخوان‌های ما خشک شده است، و امید ما از میان رفته است؛ ما به کلی منقطع شده‌ایم. پس نبوت کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید؛ اینک، ای قوم من، من قبرهای شما را خواهم گشود، و شما را از قبرهایتان برخوام آورد، و شما را به سرزمین اسرائیل خواهم آورد. و شما خواهید دانست که من یهوه هستم، هنگامی که قبرهای شما را بگشایم، ای قوم من، و شما را از قبرهایتان برآورم. و روح خود را در شما خواهم نهاد، و زنده خواهید شد، و شما را در سرزمین خودتان برقرار خواهم ساخت؛ آنگاه خواهید دانست که من، یهوه، آن را گفته‌ام و به انجام رسانده‌ام، یهوه می‌فرماید. حزقیال 37:9-14.

آن نفس نبوت حزقیال، پیام مَهر است، زیرا از چهار باد می‌آید.

اور ان باتوں کے بعد میں نے چار فرشتے زمین کے چار کونوں پر کھڑے دیکھے، جو زمین کی چاروں ہواؤں کو تھامے ہوئے تھے، تاکہ نہ زمین پر، نہ سمندر پر، اور نہ کسی درخت پر ہوا چلے۔ اور میں نے ایک اور فرشتہ مشرق کی طرف سے اوپر آتے دیکھا، جس کے پاس زندہ خدا کی مہر تھی؛ اور اُس نے اُن چار فرشتوں کو، جنہیں زمین اور سمندر کو نقصان پہنچانے کا اختیار دیا گیا تھا، بلند آواز سے پکار کر کہا، یہ کہتے ہوئے، نہ زمین کو نقصان پہنچاؤ، نہ سمندر کو، نہ درختوں کو، جب تک کہ ہم

اینه خدا کے بندوں کی پیشانیوں پر مہر نہ کر لیں۔ مکاشفہ 3:7-1.

چهار باد از مشرق برمی‌خیزند، و از منظر نبوی، اسلام هم «باد شرقی» است و هم «بني مشرق».

«نفس» در کتاب حزقیال، که بدن‌های شکل‌گرفته را به «لشکری عظیم و بی‌نهایت» مبدل می‌سازد، همان پیامی است که آن یکصد و چهل و چهار هزار تن را مہر می‌کند. پیام مہر در مکاشفہ، فصل ہفتم، از مشرق برمی‌خیزد. آن پیام، پیام فریاد نیمه‌شب است، و صفنیا آن را کرناي «هشدار بر ضد شهرهای حصاردار، و بر ضد برج‌های بلند» معرفی می‌کند.

ایک برج کلیسیا کی علامت ہے۔

«در این مَثَل، صاحبِ خانه نمایندهٔ خدا بود، تاکستان نمایندهٔ قوم یهود، و حصار نمایندهٔ شریعت الهی که حافظ و محافظ ایشان بود. برج، نمادی از هیکل بود.» آرزوی اعصار، ۵۹۷.

در نبوت کتاب مقدس، «شهر» به معنای یک پادشاهی است. دستگاه پاپی «بابل» است، «آن شهر عظیم». فرانسه و پس از آن ایالات متحده، «آن شهر عظیم» «سوم و مصر» هستند. اورشلیم «شهر عظیم» است که از آسمان فرود می‌آید. پیام صفنیا بر ضد شهرها و برج‌هاست، یا بر ضد اتحاد کلیسا و دولت، که به‌حسب تعریف همان صورتِ وحش است. این همان پیام «سری» در باب دوم دانیال است.

درست پیش از فرمان قانون یکشنبه، یعنی آزمون تمثال زرین نبوکدنصر در باب سوم دانیال، اجساد مردگان بیدار می‌شوند و به لشکری عظیم مبدل می‌گردند تا پیامی را اعلام کنند که تشکیل اتحاد کلیسا و دولت را شناسایی کرده و با آن مخالفت می‌ورزد، و نیز مشخص می‌سازد که اسلام همان ابزار مشیت الهی است که خدا به‌وسیله آن داوری خویش را بر کسانی اجرا می‌کند که عبادت یکشنبه را تحمیل می‌کنند، چنان‌که در تاریخ گذشته نیز چنین کرده است. این پیام تصریح می‌کند که هنگامی که تمثال به‌طور کامل شکل گرفته باشد و نشان وحش را تحمیل کند، داوری اجرا خواهد شد.

در فصل سوم دانیال اشاره‌ای مستقیم به تصویر وحش که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود و در آن به کمال خود می‌رسد، وجود ندارد؛ اما بدون پیام اول و دوم، پیام سومی نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا فصل دوم دانیال باید در مکاشفہ حقایقی که در فصل سوم دانیال نمایان شده‌اند، منظور گردد. «راز» رؤیای تصویر در فصل دوم نشان می‌دهد که قوم خدا به درک پیامدهای حیاتی و مرگبار تصویر وحش نبوکدنصر نائل می‌آیند.

منطق تقدیس‌شده اقتضا می‌کند که چون نبوکدنصر تصمیم گرفت برای بت زرین خود آیین تدشینی برپا سازد، آن بت نخست باید ساخته می‌شد، و نوازندگان نیز می‌بایست موسیقی‌ای را که در آن مراسم خواهند نواخت تمرین کنند. ناگزیر می‌بایست از پیش، در طی مدتی، آمادگی‌های ساختمانی در جریان باشد: گودبرداری، پی‌ریزی، برپایی داربست، و آمدوشد کارگران؛ و آن آمادگی، شکل‌گیری تصویری بود از رؤیای نبوکدنصر، اما غرور نبوکدنصر بر آن شد که تصویری از تنها یک وحش بسازد، نه از همه پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس. بنای آن تصویر، آزمونی است که قوم خدا باید پیش از بسته‌شدن مهلت توبه، و پیش از آنکه مہر شوند، پیش از آنکه موسیقی نواخته شود، از آن سرافراز بیرون آیند.

منطق تقدیس‌یافته همچنین نشان می‌دهد که شدک، میشک و عبدنغو تنها غلامان عبری نبودند که تدارکات از پیش مراسم تقدیس تمثال زرین را مشاهده کردند. آنان صرفاً تنها عبرانیانی بودند که دلالت‌های آن تدارکات را به‌مثابه هشدار مرگ و زندگی دریافتند و خود را شخصاً برای بحران پیش رو آماده ساختند.

در بخشی از نوشتهٔ خواهر وایت در آغاز این مقاله، او نہ تنها فرمان صفیا را با تمثال زرین نبوکدنصر و قانون یکشنبه همراستا می‌سازد، بلکه فرمان ناعادلانہ اشعیا را نیز مشخص می‌کند.

افسوس بر آنان کہ احکام ناعادلانہ صادر می‌کنند و ستمی را کہ مقرر داشته‌اند بہ نگارش درمی‌آورند؛ تا نیازمندان را از داوری منحرف سازند و حق را از فقیران قوم من برابند، تا بیوہ زنان شکار ایشان شوند و یتیمان را غارت کنند! و شما در روز بازخواست، و در آن ویرانی کہ از دور خواهد آمد، چہ خواهید کرد؟ برای یاری بہ نزد کہ خواهید گریخت؟ و جلال خویش را کجا خواهید گذاشت؟ اشعیا ۱۰:۱-۳

«فرمان ناحق» در اشعیا، همان قانون یکشنبه است، و برای ایالات متحدہ «روز رسیدگی» و «ویرانی» بہ شمار می‌آید، زیرا «ارتدادِ ملی» با «هلاکتِ ملی» در پی می‌آید. بنا بر اشعیا، در هنگام قانون یکشنبه، کہ همان تمثال زرین نبوکدنصر نیز هست، «ویرانی» از دور خواهد آمد.

این را بہ یاد آورید و مردانگی نشان دهید؛ ای عاصیان، آن را بار دیگر بہ خاطر آورید. امور نخستین ایام قدیم را بہ یاد آورید؛ زیرا من خدا هستم و دیگری نیست؛ من خدا هستم و همانندی برای من نیست. من پایان را از ابتدا اعلام می‌کنم، و از زمان‌های باستان چیزهایی را کہ هنوز واقع نشده است؛ و می‌گویم: تدبیر من استوار خواهد ماند، و تمامی ارادہ خویش را بہ انجام خواهم رسانید. پرندہ‌ای شکاری را از مشرق فرا می‌خوانم، و آن مردی را کہ مشورت مرا بہ جا می‌آورد از سرزمینی دور؛ آری، من آن را گفته‌ام و آن را نیز بہ وقوع خواهم آورد؛ آن را ارادہ کرده‌ام و آن را نیز بہ انجام خواهم رسانید. ای سخت‌دلان کہ از عدالت دور هستید، بہ من گوش فرا دهید: عدالت خویش را نزدیک می‌آورم؛ دور نخواہد بود، و نجات من تأخیر نخواہد کرد؛ و نجات را در صهیون برای اسرائیل، جلال من، قرار خواہم داد. اشعیا 46:8-13.

اشعیا این بخش را در پایان زمان درنگ قرار می‌دهد، زیرا در آن هنگام «نجاتِ او» دیگر «درنگ نخواہد کرد.» این در پایان سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفہ است. پایان زمان درنگ با فرارسیدن پیام نالہ نیمہ‌شب مشخص می‌شود، آنگاہ کہ لشکر عظیم حزقیال برمی‌خیزد. هنگامی کہ ایشان برمی‌خیزند، در باب یازدهم مکاشفہ همچون عَلمی افراشته می‌شوند.

اور ساڑھے تین دن کے بعد خدا کی طرف سے زندگی کی روح اُن میں داخل ہوئی، اور وہ اپنے پاؤں پر کھڑے ہو گئے؛ اور جنہوں نے انہیں دیکھا اُن پر بڑا خوف طاری ہو گیا۔ اور انہوں نے آسمان سے ایک بلند آواز سنی جو اُن سے کہتی تھی، یہاں اوپر آ جاؤ۔ پس وہ بادل میں آسمان پر چڑھ گئے؛ اور اُن کے دشمن انہیں دیکھتے رہے۔ اور اُسی گھڑی ایک بڑا زلزلہ آیا، اور شہر کا دسواں حصہ گر پڑا، اور اُس زلزلہ میں سات ہزار آدمی ہلاک ہوئے؛ اور باقی لوگ خوف زدہ ہوئے، اور آسمان کے خدا کی تمجید کرنے لگے۔ دوسرا افسوس گزر گیا؛ اور دیکھو، تیسرا افسوس جلد آتا ہے۔ مکاشفہ 11:11-14.

دو شاہدِ مکاشفہ یازدہ، در همان ساعتِ زلزلہ، کہ همان قانون یکشنبه است، بہ عنوان عَلم بہ آسمان صعود می‌کنند. در آن زمان، یا چنان کہ یوحنا می‌گوید، «در همان ساعت»، مطابق اشعیا باب چهل و شش، خدا «آن مرد» را کہ مشورتِ او را بہ اجرا می‌آورد فرا می‌خواند، کہ او همچین «پرندہ شکاری از مشرق» است. آن پرندہ شکاری، یعنی «آن مرد» کہ خدا برای اجرای مشورتِ خویش بہ کار می‌برد، از «سرزمینی دور» می‌آید. در اشعیا باب دہ، در زمان «حکم ظالمانہ» کہ همان قانون یکشنبه است، «ویرانی» ایالات متحدہ از «دور» می‌آید. «مشرق» نمادی از اسلام است، زیرا در نبوت، آنان ہم «بنی مشرق» و ہم «بادِ شرقی» هستند. «پرندہ» در نبوت، نمادِ یک دین است، چنان کہ بابل بہ صورتِ قفسی پر از پرندگان ناپاک و منفور تصویر شدہ است. «پرندہ شکاری» کہ از سرزمینی دور در مشرق می‌آید، دینِ اسلام است.

او بہ آواز بلند و نیرومند فریاد برآورد و گفت: «بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن دیوان و مأوی ہر روح پلید و قفس ہر پرندہ ناپاک و نفرت‌انگیز گردیدہ است.» مکاشفہ ۱۸:۲

اتحادِ سہ گانہٴ بابل جدید حکومت کی تین صورتوں کی نمائندگی کرتا ہے، اور نیز مذہب کی بھی تین صورتوں کی۔ اقوامِ متحدہ کا مذہب روحانیت ہے، ریاستِ ہائے متحدہ امریکہ کا مذہب مرتد پروٹسٹنٹ ازم ہے، اور پوپ کا مذہب کیتھولکیت ہے۔ ان تمام مذہبی مسالک کو کبھی عورتوں کے طور پر، اور کبھی پرندوں کے طور پر بھی علامتی طور پر پیش کیا جاتا ہے۔ یہی اقوامِ متحدہ کی مذہبی اور سیاسی قوت ہے، جس میں ریاستِ ہائے متحدہ امریکہ بنیادی بادشاہ کے طور پر ہے، جو پاپائیت کو زمین کے تخت پر بٹھاتی ہے۔ زکریاہ کی کتاب میں یہی دو پرندے ہیں جو پوپ کو قائم کرتے ہیں، جسے رسول پولس نے دوسرے تھسلیکیوں میں اُس ”شریر“ کے طور پر شناخت کیا ہے۔

سپس آن فرشتہ ای کہ با من سخن می گفت بیرون آمد و بہ من گفت: «اکنون چشمان خود را برافراز و بنگر کہ این چیست کہ بیرون می آید.» و گفتم: «این چیست؟» و او گفت: «این ایفای است کہ بیرون می آید.» و نیز گفت: «این نمود ایشان در تمامی زمین است.» و اینک، وزنہ ای از سرب برداشتہ شد؛ و این زنی است کہ در میان ایفا نشستہ است. و گفت: «این شرارت است.» پس او را بہ میان ایفا افکند، و وزنہ سرب را بر دہانہٴ آن نہاد. آنگاہ چشمان خود را برافراشتم و نگریستم، و اینک دو زن بیرون آمدند، و باد در بال‌های ایشان بود؛ زیرا بال‌هایی مانند بال‌های لک‌لک داشتند؛ و ایفا را در میان زمین و آسمان بلند کردند. پس بہ آن فرشتہ ای کہ با من سخن می گفت گفتم: «اینہا ایفا را بہ کجا می‌برند؟» و او بہ من گفت: «تا برای آن در زمین شینعار خانہ ای بنا کنند؛ و آن استوار خواہد شد و در آنجا بر پایہ خود نہادہ خواہد شد.» زکریا ۵:۵-۱۱.

ایفہ سبدی است کہ برای پیمانہ کردن بہ کار می‌رود. آن دو زنی کہ ایفہ، یا آن سبدی را کہ پاپیت در میان آن نشستہ است، می‌گذارند، دو کلیسا هستند. دو دین، آن دینی را کہ در کتاب مقدس «آن شریر» نامیدہ شدہ است، برخواہند گرفت و برای او در زمین شینعار خانہ ای بنا خواہند کرد. شینعار نامی دیگر برای بابل است، و کلیسای کاتولیک در ایام آخر، بابل عظیم است.

آن دو زنی کہ زن شریر را در بابل «برپا می‌دارند»، «در بال‌های خود باد» دارند. آن زنان ہمچنین پرندگانند، زیرا «بال» دارند؛ و توجیہ آنان برای قرار دادن آن زن، «باد» اسلام است، زیرا اسلام دست ہر انسانی را بہ ہم می‌آورد. آن زنی کہ بالا بردہ می‌شود، از زمان زخم مہلک خود در سال ۱۷۹۸ در ایفہ گرفتار بودہ است، زیرا وزنہ ای از سرب بر دہانہٴ ایفہ ای کہ در آن بود نہادہ شدہ بود. اما ہنگامی کہ موسیقی مراسم پرستش نبوکدنصر آغاز می‌شود، آن دو زن پروتستانتیسم مرتد و روح‌گرایی، وزنہ سربی را برمی‌دارند و سر ہشتم را کہ از آن ہفت است، بالا می‌برند.

”بہ ہنگام نزدیک شدن ما بہ بحران نہایی، این امری بس حیاتی است کہ ہمہ‌انگی و یگانگی در میان ابزارهای خداوند برقرار باشد. جہان از طوفان و جنگ و نزاع آکندہ است. با این حال، زیر یک سر—قدرت پاپی—مردم متحد خواہند شد تا در وجود شاہدان او یا خدا مخالفت ورزند. این اتحاد بہ وسیلہٴ آن مرتد عظیم استوار می‌گردد. در حالی کہ او می‌کوشد کارگزاران خود را در نبرد با حقیقت متحد سازد، خواہد کوشید مدافعان آن را متفرق و پراکندہ کند. حسادت، بدگمانی، بدگویی، بہ تحریک او برانگیختہ می‌شوند تا ناہماہنگی و تفرقہ پدید آورند.“ شہادت‌ها، جلد ۷، ۱۸۲.

اتحادِ ثلاثہ پاپائیت کو سربراہ کے طور پر بلند کرتا ہے، کیونکہ ان کا ارادہ ہے کہ وہ اُس ناپسندیدہ قوم کو ہلاک کر دیں۔

زیرا اینک دشمنانت شورش برپا کرده‌اند، و آنان که از تو نفرت دارند، سر برافراشته‌اند. بر ضد قوم تو به مکر مشورت کرده‌اند، و بر ضد نهان‌شدگان تو رایزنی نموده‌اند. گفته‌اند: «بیایید و ایشان را از بودن امتی منقطع سازیم، تا نام اسرائیل دیگر به یاد آورده نشود.» مزمو ۴:۸۳-۴

یک پرنده، نماد یک دین است، و «پرنده شکاری از مشرق» که خدا آن را در «ساعت» قانون یکشنبه فرا می‌خواند، آنگاه که پیام فریاد نیمه‌شب اعلام می‌شود، اسلام است. از همین رو، درست در همان ساعتی که مردگان برخاسته به عنوان علم به آسمان صعود می‌کنند، «وای سوم» اسلام به شتاب فرا می‌رسد. به همین سبب است که اشعیا در آیه نخست باب دهم می‌گوید: «وای» بر آنان که احکام ناروا صادر می‌کنند. «وای»‌های مکاشفه، اسلام‌اند، و اسلام همان داوری عنایتمندانه، یا ابزار، یا عصا (اشعیا 10:5) است که خدا برای مجازات ایالات متحده به سبب تحمیل عبادت یکشنبه از آن استفاده می‌کند.

اشعیا کے چھیالیسویں باب میں "مشرق سے آنے والے شکاری پرندہ" کی شناخت "اس شخص" کے طور پر کی گئی ہے "جو میری مصلحت کو انجام دیتا ہے۔" وہ "شخص" اسلام ہے، اور اسے "دور ملک سے" کہا گیا ہے، کیونکہ خدا نے اتوار کی پابندی نافذ کرنے کے سبب، جیسا کہ اُس نے پہلے زمانوں میں مشرکانہ روم اور پہلی چار نرسنگوں کے ذریعے کیا، اور پھر پاپائی روم کے ساتھ پانچویں اور چھٹی "ہائے" نرسنگوں میں کیا، ریاستہائے متحدہ، اور اس کے بعد دنیا پر عدالت کرنے کا "ارادہ" کیا تھا۔ اشعیا کے چھیالیسویں باب میں اُس کا مقصد "مشرق سے آنے والے شکاری پرندہ" کو بلانا ہے، اور وہ اپنے اُن لوگوں کو جو اُس کی مصلحت اور مقصد کو سمجھنا چاہتے ہیں یہ آگاہ کرتا ہے: "پہلی باتوں کو جو قدیم سے ہیں یاد کرو، کیونکہ میں خدا ہوں، اور کوئی دوسرا نہیں؛ میں خدا ہوں، اور میرے مانند کوئی نہیں، جو ابتدا ہی سے انجام کو بیان کرتا ہوں، اور قدیم ایام سے اُن باتوں کو جو ابھی واقع نہیں ہوئیں، یہ کہتا ہوا، میرا مشورہ قائم رہے گا، اور میں اپنی ساری مرضی پوری کروں گا۔"

در آیه سوم باب دهم اشعیا، اشعیا سه پرسش مهم را ثبت می‌کند:

و در روز بازخواست، و در ویرانی‌ای که از دور خواهد آمد، چه خواهید کرد؟ برای یاری به نزد که خواهید گریخت؟ و جلال خود را کجا خواهید گذاشت؟ اشعیا ۱۰:۳

پرسش نهایی آشکار می‌سازد که سرزمین باشکوه در پی فرمان ناعادلانه، شکوه خود را از دست می‌دهد. شکوه ایالات متحده، قانون اساسی آن است که با قانون یکشنبه به طور کامل واژگون می‌گردد.

«و قانون اساسی برای مردم حق خودحکومتی را تضمین می‌کند، بدین‌گونه که نمایندگانی که با رأی عمومی برگزیده می‌شوند، قوانین را وضع و اجرا کنند. آزادی ایمان دینی نیز اعطا شد، به طوری که هر انسان مجاز بود خدا را مطابق با حکم وجدان خویش عبادت کند. جمهوری خواهی و پروتستانیسم به اصول بنیادین آن ملت بدل شدند. این اصول راز قدرت و کامیابی آن هستند.» جدال عظیم، 441.

این قانون اساسی است که آن جلالی را که در غبار قانون یکشنبه بر زمین می‌ماند، معین می‌سازد.

«206 το έθνος για το οποίο ο Θεός έχει ενεργήσει με τόσο θαυμαστό τρόπο, και πάνω στο οποίο έχει απλώσει την ασπίδα της Παντοδυναμίας, εγκαταλείψει τις προτεσταντικές αρχές και, μέσω της νομοθετικής του εξουσίας, παράσχει εύνοια και υποστήριξη στον Ρωμαιοκαθολικισμό, περιορίζοντας τη θρησκευτική ελευθερία, τότε ο Θεός θα ενεργήσει με τη δική Του δύναμη υπέρ του λαού Του που είναι πιστός. Η τυραννία της Ρώμης θα ασκηθεί, αλλά ο Χριστός είναι το καταφύγιό μας.»

در «فرمان ناعادلانه»ی اشعیا، که همان قانون یک‌شنبه است، جلال ایالات متحده از میان می‌رود، و بلافاصله در پاسخ به دومین پرسش اشعیا، به‌گونه‌ای نبوی به سوی سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی ده‌پادشاه مکاشفه فصل هفدهم، برای یاری می‌گریزد تا به حمله‌ی اسلام سومین «وای» رسیدگی کند. نخستین این سه پرسش، موقعیت و چارچوب آن ویرانی قانون یک‌شنبه را مشخص می‌سازد که سبب می‌شود ایالات متحده کار بعدی خود را برای وادار ساختن تمام جهان به پذیرش ترکیب کلیسا و دولت آغاز کند؛ امری که در اتحاد سازمان ملل متحد و کلیسای کاتولیک، با پاپ در مقام کنترل‌کننده‌ی این رابطه‌ی نامقدس، به تصویر کشیده شده است. آن، این ویرانی را «روز بازخواست» می‌نامد. تمامی این واقعیت‌های نبوی با آیین تقدیس نبوکدنصر برای تمثال زرین هم‌راستا هستند.

ما در مقاله‌ی بعدی فصل سوم دانیال را ادامه خواهیم داد.

«در تاریخ نبوکدنصر و بلشصر، خدا با مردم امروز سخن می‌گوید. محکومیتی که در این روز بر ساکنان زمین فرود خواهد آمد، به سبب رد کردن نور از سوی ایشان خواهد بود. محکومیت ما در داوری از این واقعیت ناشی نخواهد شد که در خطا زیسته‌ایم، بلکه از این واقعیت که فرصت‌های فرستاده‌شده از جانب آسمان را برای کشف حقیقت نادیده گرفته‌ایم. وسایل آشنا شدن با حقیقت در دسترس همگان است؛ اما، مانند آن پادشاه خوش‌گذران و خودخواه، ما به چیزهایی که گوش را می‌نوازد، چشم را خشنود می‌سازد، و کام را ارضا می‌کند، بیش از چیزهایی توجه می‌کنیم که ذهن را غنا می‌بخشد، یعنی گنجینه‌های الهی حقیقت. این از طریق حقیقت است که می‌توانیم به آن پرسش بزرگ پاسخ دهیم: «چه باید بکنم تا نجات یابم؟»» Bible Echo، 17 سپتامبر 1894.